



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: علم اجمالی
 موضوع جزئی: مقام اول: اثبات تکلیف - احتمالات چهارگانه در مقام - احتمال دوم
 (محقق خراسانی) - بررسی احتمال دوم - اشکال محقق عراقی و بررسی آن - شرح رساله حقوق
 سال پانزدهم
 تاریخ: ۱ آذر ۱۴۰۲
 مصادف با: ۸ جمادی الاولی ۱۴۴۵
 جلسه: ۳۶

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

محصل نظر محقق خراسانی این شد که علم اجمالی نه مانند شک است که هیچ تأثیری در تنجیز تکلیف ندارد و نه مانند قطع تفصیلی است که علیت تامه برای تنجیز تکلیف دارد. شک مسلماً هیچ نقشی در ثبوت تکلیف ندارد، هیچ تأثیری ندارد. قطع تفصیلی علیت تامه دارد برای تنجیز تکلیف. علم اجمالی بینابین است به این معنا که هم تأثیر دارد، منظور از تأثیر داشتن یعنی اقتضاء تنجیز در آن فراهم است ولی مشروط به این است که مانعی در برابر آن وجود نداشته باشد. آن مانع وجود یک حکم ظاهری بر خلاف علم اجمالی است، تنها مانعی که می‌تواند جلوی فعلیت این علم را بگیرد وجود یک حکم ظاهری است. در قطع تفصیلی اصلاً جایی برای حکم ظاهری نیست زیرا مرتبه‌ای برای حکم ظاهری وجود ندارد برای همین است که تکلیف فعلیت من جمیع الجهات پیدا می‌کند ولی علم اجمالی فعلیت من جهة در تکلیف ایجاد می‌کند. حال اگر مانعی نبود این فعلیت تام می‌شود. این محصل نظر محقق خراسانی است. ملاحظه کردید که ایشان بر اساس آن سه مقدمه به این نتیجه رسیدند.

بررسی احتمال دوم (محقق خراسانی)

اعلام ثلاثه از شاگردان محقق خراسانی به ایشان اشکال کردند، هم محقق عراقی و هم محقق اصفهانی و هم محقق نایینی، هر سه در رابطه با این مطلب به ایشان اشکال کردند. اینها به مقدمه سوم ایشان اشکال کردند. ما ابتدا کلام محقق عراقی که مختصر است را نقل می‌کنیم و بعد می‌پردازیم به آنچه که محقق نایینی و محقق اصفهانی فرمودند.

اشکال محقق عراقی

ایشان با این ادعای استادشان مخالفت کرده و گفته چرا شما می‌گویید علم اجمالی مقتضی تنجیز تکلیف است؟ خیر، علم اجمالی علت تامه تنجیز تکلیف است مثل مشهور که علم اجمالی را علت تامه تنجیز تکلیف می‌دانند ایشان نیز معتقد به نظر مشهور شده و تنها دلیلی که بر این مدعا اقامه کرده و به زعم خودشان سخن محقق خراسانی را رد کرده این است که بالوجدان ما این را می‌یابیم که اگر علم اجمالی در جایی تحقق پیدا کند اساساً ممکن نیست ترخیص در مخالفت با علم اجمالی صادر شود. امکان ندارد اجازه دهند که اصل در اطراف علم اجمالی جریان پیدا کند. محقق خراسانی گفتند ما علم اجمالی داریم به تکلیف، این علم اجمالی یعنی اینکه دو تکلیف محتمل و مشتبه در کار است و ما اصل را در هر یک از این دو می‌توانیم جاری کنیم ولی چون یقین به وجود یک تکلیف داریم این تکلیف من جمیع الجهات فعلیت پیدا نمی‌کند. ایشان می‌گویند ما به چه مناسبت بگوییم اصل در اطراف علم اجمالی جریان پیدا می‌کند؟ جریان اصل در اطراف علم اجمالی قطعاً با علم اجمالی منافات دارد، کأنه می‌خواهد بگوید جایی برای حکم

ظاهری در اطراف علم اجمالی نیست. اگر بخواهیم این بیان محقق عراقی را دقیق‌تر بیان کنیم باید بگوییم ایشان دارد به مقدمه سوم محقق خراسانی اشکال می‌کند. مقدمه اول این بود که علم به تکلیف در صورتی می‌تواند منجز باشد که فعلی من جمیع الجهات باشد. در مقدمه دوم فرمود حکم واقعی معلوم فعلیت من جمیع الجهات پیدا نکرده است. در مقدمه سوم گفتند مرتبه حکم ظاهری محفوظ است. با این حساب باید بگوییم محقق عراقی نیز به مقدمه سوم اشکال می‌کند، پس هر سه شاگرد محقق خراسانی به مقدمه سوم ایشان اشکال کردند.

محقق عراقی می‌گوید اگر بخواهیم در اطراف علم اجمالی اصل جاری کنیم معنایش این است که ترخیص در مخالفت داده شده است. وقتی می‌آییم سراغ نماز ظهر شک داریم واجب است یا خیر با اصل برائت می‌گوییم واجب نیست می‌آییم سراغ نماز جمعه می‌گوییم آیا واجب است یا خیر با اصل برائت آن را نفی می‌کنیم. لذا جریان اصل در دو طرف علم اجمالی به معنای ترخیص در مخالفت با علم اجمالی است و بالوجدان بین ترخیص در مخالفت با علم اجمالی و خود علم اجمالی تنافی دارند، از یک طرف یقین داریم که تکلیف به گردن ما است و از یک طرف هم می‌گوییم هیچ تکلیفی به گردن تو نیست. وقتی اصل در هر دو طرف جاری شود نتیجه‌اش این می‌شود و این کاشف از این است که علم اجمالی علیت تامه دارد برای تنجز تکلیف.^۱

بررسی اشکال محقق عراقی

این اشکال از محقق عراقی عجیب است زیرا نمی‌تواند بیان محقق خراسانی را نفی کند، محقق خراسانی خودش به این توجه داشته و تصریح کرده است که آنچه نفی می‌شود فعلیت حکم است نه اصل حکم. توضیح ذلک:

مخالفت با علم اجمالی قطعاً قبیح است اینکه انسان آن تکلیفی که بالاجمال ثابت شده را به کلی نادیده بگیرد، قبیح است. وقتی ما روز جمعه یقین داریم یک تکلیفی به گردن ما است اگر بخواهیم اصل جاری کنیم و هر دو را نفی کنیم، پذیرفتنی نیست و خود محقق خراسانی هم به این توجه دارند و لذا این را تنبیه داده که آنچه با حکم ظاهری نفی می‌شود فعلیت تامه تکلیف است نه اصل تکلیف، لذا دیگر مناقضه و منافات نیست یعنی همان مطلبی که خود ایشان در جمع بین حکم واقعی و ظاهری پیشنهاد کردند، پاسخ به محقق عراقی است و لذا این اشکال از ایشان بعید است. یعنی این راه اشکال به محقق خراسانی نیست.

بحث جلسه آینده

محقق اصفهانی نیز کذلک، چون در مقدمه سوم چهار احتمال مطرح کرده است و با بیان این چهار احتمال یک اشکالی به محقق خراسانی کرده است.

محقق نایینی نیز یک تقریری از مقدمه سوم ارائه کرده و بر اساس آن اشکال کرده است.

شرح رساله حقوق

این آخرین فراز از بیان نورانی امام سجاد در حق ید است.

جمله و عبارت را در جلسه قبل خواندیم «فاذا هی قد عقلت و شرفت فی العاجل، و جب لها حسن الثواب من الله فی الآجل»؛ «عقلت» را در جلسه قبل توضیح دادیم که منظور از «عقلت الید» یعنی چه.

شرافت ید

^۱ نه‌ایة الافکار، ج ۳، ص ۴۶

« شرف فی العاجل »؛ اگر اینچنین شد نتیجه‌اش « وجب لها حسن الثواب من الله فی الآجل »؛ عاقبت نیکو در پایان، در آن دنیا حتما برای او خواهد بود. چه کسی است که حسن الثواب فی الآجل را رها کند و بچسبد به بهره عاجل در این دنیا، معنایش این است. ما اگر بهره از این دنیا برایمان اهمیت داشته باشد و این را ترجیح دهیم حسن الثواب در آخرت را کنار گذاشتیم، یعنی این اصل شود. البته این معنایش این نیست که در این دنیا بهره ای نداشته باشد، باید دست انسان شریف باشد همانطور که خود انسان باید شرافت داشته باشد.

حقیقت شرافت

اینکه می‌گویند دست باید شریف باشد یعنی چه؟ دست یک عضوی از اعضاء بدن انسان است، در یک نگاه گسترده تر خود انسان باید شرافت داشته باشد. شریف و شرافت یعنی چه؟ شرف در لغت به معنای بلندی و رفعت مکان است. یک مکان بلند و رفیع را می‌گویند دارای شرف است. بر این اساس به انسانی که بلندی و رفعت دارد، می‌گویند شریف، بلندی و رفعت ظاهری و مادی، یعنی کسی که مثلا جایگاه رسمی و عالی دنیوی دارد. اما هر کسی که از جایگاه بلند دنیوی برخوردار بود لزوما شریف نیست. این همه پادشاهان جنایتکار و ظالم و غاصب در طول تاریخ بودند، در تاریخ اسلام هم خلفای اموی و عباسی بودند که بلندی ظاهری داشتند ولی هیچکس به آنها شریف اطلاق نکرده است. همین الان نتانیاهو قدرت دارد ولی هیچ کسی در دنیا او را به عنوان یک انسان شریف نمی‌شناسند. پس شرافت در واقع بلندی و رفعت مرتبه انسانی انسان است. این را با قضاوت‌ها و وجدان‌های آگاه می‌توان فهمید. یک کسی ممکن است در مقابل یک قدرت خضوع کند ولی در دلش هیچ گاه او را به عنوان یک انسان شریف نمی‌شناسد.

اما شرافت به چه چیزی حاصل می‌شود؟ من به یک کلامی از حضرت علی (علیه السلام) استناد می‌کنم و در این بحث نتیجه می‌گیرم. حضرت می‌فرماید: «شَرَفُ الرَّجُلِ نَزَاهَتُهُ وَ جَمَالُهُ مُرَوَّتُهُ»؛ حضرت علی (علیه السلام) درباره شرافت مطلب زیاد دارند. موارد مختلفی را به عنوان شرافت برای انسان بیان کردند. این کلمات را اگر جستجو کنید معلوم می‌شود. مثلا کسی که اهل صلح و رحمت باشد این را به عنوان شریف معرفی کردند؛ چند خصلت است ولی کلیدی ترین مطلبی که حضرت درباره شرافت گفتند همین است، «شَرَفُ الرَّجُلِ نَزَاهَتُهُ وَ جَمَالُهُ مُرَوَّتُهُ»؛ نزاهت یعنی چه؟

نزاهت در واقع به معنای پاکی و دوری از بدی و طهارت است. کسی که خودش را از بدی‌ها و زشتی‌ها و آلودگی‌ها پاک کند دارای نزاهت است. حضرت علی (علیه السلام) شرافت انسانی را در طهارت روحی او می‌بیند، این خیلی مهم است. کسی ممکن است به ظاهر خودش را شریف و دارای رفعت و جایگاه نشان دهد اما این شرافت نه ماندنی است و نه نافع، در حقیقت شرافت نیست بلکه تظاهر به شرافت است، این یک بلندی است که بر پایه‌های سست استوار است، این شرافت با ادنی حادته‌ای زائل می‌شود. کسی که وابسته به یک عنوان مادی و قدرت مادی است، این اگر سلب شود این شرافت به باد می‌رود ولی اگر کسی شرافت واقعی داشته باشد، یعنی خود را دارای شرافت و نزاهت روح کرده باشد، این شرافت حتی اگر در چاه هم باشد از او جدا شدنی نیست. یوسف پیامبر در چاه هم که بود شرافت داشت، برادرانش خوشحال و سرمست از اینکه او را از سر راه برداشتند شرافت نداشتند او در عمق زمین بود ولی بلندی جایگاه داشت و اینها در بلندای زمین بودند ولی در حوض پستی و آلودگی.

اینجا که سخن از شرافت ید است میگوید «فاذا هی عقلت و شرفت» دست اگر شریف داشته شود، بزرگ داشته شود یعنی دست نزهت داشته باشد، دست طهارت داشته باشد، دست آلودگی نداشته باشد، آن ثمره حتمی است. دستی که می‌خواهد نزهت داشته باشد چگونه می‌تواند؟ دستی که می‌خواهد شریف باشد راه شرافتش چیست؟ هر چیزی که حضرت قبل از این فرمود همه راه های شرافت است. اینکه دست درازی به حرام نکند و از آنچه که وظیفه اوست به عنوان ادای واجب اجتناب نکند، یعنی حقوق واجب و محرم دست را رعایت کند، این اصل کار است. اگر در ادامه درجه پاکی و نزهت را بالا ببرد و مستحبات و مکروهات را در مورد دست رعایت کند این می‌شود یک دست پاک پاک پاک و از آلودگی دور می‌شود اینجا می‌توانیم بگوییم «شرافت الید» شرافت ید به عنوان یک عضو مهم از اعضای انسان که قطعاً در شرافت خود او نقش کلیدی و محوری دارد با چه چیزی حاصل می‌شود؟ این حقوق همه راه رسیدن به آن نزهت را بیان کردند. واقعا این مسئله خیلی مهم است.

این حقوقی که امام سجاد (علیه السلام) بیان کردند همه در حقیقت اجزاء تشکیل دهنده شرافت آدمی است، شرافت آدمی با نادیده گرفتن حقوق هر یک از این اعضاء از بین می‌رود. چشم می‌تواند به شرافت انسان آسیب بزند، پا می‌تواند به شرافت انسان آسیب بزند، دست می‌تواند به شرافت انسان آسیب بزند، شکم می‌تواند به شرافت انسان آسیب بزند.

حضرت علی (علیه السلام) به دو عامل مهم آلودگی انسان اشاره می‌کند. این دو را می‌گوییم تا خودم و شما، همه بسنجیم خودمان را. فکر می‌کنم که خیلی از ما این دو عامل را داریم. واقعا وقتی انسان خودش خلوت می‌کند با خدای خودش می‌بیند این حالات در ما وجود دارد. یکی شرک و دیگری کبر. این دو چیزی است که به تعبیر حضرت علی (علیه السلام) اساس دین و ایمان است. حضرت علی اصلا دین را اینطور معرفی می‌کند و می‌فرماید: خداوند ایمان را برای پاک شدن و نزهت از شرک و نماز را برای پرهیز از کبر واجب کرده است. ایمان و نماز که دو رکن دیانت انسان است.

ایمان برای اینکه انسان شرک نوزد؛ ما می‌گوییم مومن هستیم ولی مشرک هم هستیم. چقدر به لا مؤثر فی الوجود الا الله عقیده داریم؟ چقدر فکر می‌کنیم در این عالم هیچ موثری غیر از خدا وجود ندارد؟ رفتار ما سخن ما، برخورد ما گاهی اوقات طوری است که برای خیلی ها در عرض خداوند موثریت قائل هستیم. من معتقدم که خیلی این مشکل را داریم.

دومین رکن کبر است، غرور، خود بزرگ بینی، چه خیر است؟ مگر که هستیم و چه هستیم؟ با کسی که حالا ممکن است حدش از ما به ظاهر پایین تر باشد وقتی مواجه می‌شویم طوری به او نگاه می‌کنیم که انگار در دنیا کسی برتر از ما نیست. کبر همان است که شیطان را از درگاه خدا راند، هیچ چیزی مثل کبر خدا را به خشم نمی‌آورد، در حدیث قدسی است که کسی که با من در کبریایی معارضه کند او را به ذلت میکشانم، این خیلی بد است، این حالت خود بزرگ بینی، غرور و کبر شاید مهلک ترین چیزی است که انسان را نابود می‌کند و خیلی ها ممکن است عالم دین و روحانی باشند اما این دو ناپاکی در وجود آنها باشد.

حضرت علی (علیه السلام) می‌فرماید این دو آلودگی را باید برداریم، شرافت آدمی به این است که از این دو آلودگی دور شود. اینها آلودگی های کلیدی است، رأس آلودگی ها است، شرک و کبر. انسان شریف انسانی است که از این دو پاک است. دست هم زمانی شریف می‌شود که از این آلودگی ها پاک باشد.

«والحمد لله رب العالمین»